

### چکیده

موضوع مورد بررسی و تحقیق در این پژوهش الگوی مدیریتی پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) می باشد. پژوهشگر با هدف الگوسازی و مدل سازی از زندگی رسول اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) اقدام به این پژوهش نموده است. در این تحقیق ابتدا درباره الگو و جایگاه آن بحث شده است و اینکه همه انسانها نیازمند به الگو در زندگی خود هستند و این نیاز از نیازهای فطری شمرده شده است.

اساس مدیریت نبوی شامل اصل خدا محوری و اصل محبت و رحمت و اصل بردباری فراوان و تحمل طولانی، اصل نظارت جهت تطبیق عملیات با برنامه، اصل انضباط، اصل صداقت و وفای به عهد می باشد.

**واژگان کلیدی:** سیره نبوی، پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم)، تاریخ اسلام، اخلاق نبوی، اخلاق و آداب النبوی، اسوه حسنه.

\* طلبه سطح ۳ حوزه علمیه خراسان

استاد راهنما: دکتر سعید نظری توکلی استاد دانشگاه فردوسی مشهد

## طرح بحث

نیاز به الگوی مناسب نقش ویژه ای، در رسیدن به تعادل در فرایند زندگی و آرامش و لذت از زندگی دارد. نبودن تناسب بین الگوهای موجود با نیازها و بینش های حقیقی انسان از علل مهم آشفتگی های بشر امروز است و نجات بشر سرگردان امروزی از روزمره گی و گرداب یأس و سکون در پرتو مدل سازی و الگوبرداری از آموزه های رفتاری و حیاتی که در وجود پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) تجلی یافته است می تواند خوشبختی و آرامش و لذت از زندگی را به زندگی ماشینی و سرد انسان متمدن هدیه کند.

از آن جایی که رسالت اسلام، پاسخگویی به تمام نیازهای انسانی می باشد یکی از مباحث مهم و اساسی مطرح شده در منابع دینی، بحث آموزش افراد جوامع انسانی برای دستیابی به هدایت جهت زندگی آرام همراه با آسایش می باشد که در آموزه های دینی، متدهای مختلفی برای این مهم ارائه شده است.

یکی از این متدها و مدل ها که به جرأت می توان گفت مؤثرترین شیوه تربیتی است، روش الگوپذیری و به تعبیر منابع دینی اسوه پذیری و پیروی از الگوهای برتر انسانی است.

در این راستا، در قرآن کریم و روایات اسلامی، الگوهایی به عنوان راهنما و مدل زندگی انسان ها معرفی شده اند که کامل ترین اسوه جهت الگوپذیری بشریت پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) می باشد که در قرآن کریم از ایشان به عنوان برترین الگوی انسانی و مقتدایی نیکو و الگویی برای همه نسل ها یاد شده است. خداوند متعال در آیه ۲۱ سوره احزاب می فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نمونه ای نیک و سرمشقی پسندیده برای شماست.

درپرتوی این الگوی شایسته می توان درمان دردهای پیچیده جوامع بشری و انسان متجدد



امروز را جستجو کرد و اگر پیوند عمیق میان انسان مدرن با پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) برقرار نشود و به یقین سقوط معنوی و به دنبال آن سقوط مادی و بازگشت به عصر آغازین، پیدایش بشر در انتظار آنان است.

## الف) الگو در دنیای مدرن

انسان معاصر در جنبه های بسیاری به حیوانی وحشی می ماند که زندگی خود را در باغ وحش می گذراند، درست مانند حیوانی که خوراک و حمایت لازم برای او فراهم است... اما در بسیاری از کارهای جسمانی و فکری از انگیزه های اساسی طبیعی محروم است، بنابراین، انسان نه فقط با هم نوعانش و نه تنها با طبیعت، بیگانه است بلکه از ژرفای وجودی خویش بریده است و این مسأله بسیار مهمی به شمار می رود.

انسان غربی، از دو قرن پیش، این باور را یافته است که رهایی او با اکتشافات تکنولوژی است، البته جای بحث ندارد که همین اکتشافات و تکنولوژی بر غنای مادی او افزوده و تا حدی سلامت جسمانی او را تأمین کرده است.

....اما این تکنولوژی به ضرورت، بی نیازی و سلامت را که سعادت آفرین است برای انسان به ارمغان نیاورده است. آری هنگامی که به تکنولوژی اجازه داده می شود بدون نظارت مناسب رشد کند به نیروی ویرانگر تبدیل می شود که بر پیوندهای ارجمند و حساس که تمدن های گذشته بر آنها بنیان نهاده شده اند تأثیر می گذارد.

آن طور که نویسنده انگلیسی ا. م. فورستر، در کتاب خود از کار ماندن ماشین، چنین گفته است: تکنولوژی پیشرفت خواهد کرد... اما نه بر اساس برنامه ای که ما برای آن طرح کرده ایم... ما پیشرفت می کنیم! ولی نه به سوی اهدافمان.

اندیشمندان و متفکران بزرگ اسلامی و خصوصاً غربی همچون الکسیس کارل، رنه دبو، توین بی،



روژه گارودی، دالاس و ... رشد تمدن صنعتی جهان معاصر را به دلیل عدم برخورداری از آموزه های پیامبران و تعالیم معنوی آسمانی، رشدی ناموزون و حرکتی که به بن بست عجیبی می رسد پیش بینی می کنند و زندگی ماشینی انسان مدرن امروزی را زندگی بی روح و خشک که عاطفه ها در آن می میرند و انسان ها در آتش فقر معنوی می سوزند و نسل هایی که هیچ گونه علقه و ارتباط با میراث گذشته خویش ندارند و از تاریخ گذشته خویش بی بهره اند، دنیایی که بانک و دلار حاکم زندگی آنها شده و مردم ۶ روز هفته را در بانکهایند و یک روز در کلیسا و آن هم نمادین و خیلی فانتری و بخشنامه ای.

جهانی که روشنایی ارزش ها در آن خاموش شده و مثلث شوم فقر و فساد و تبعیض در آن حاکم است تمدنی است که نابودی آن به دست خوش امضاء شده است.

تباهی فرهنگی، فقر معنوی، تزلزل ارزش ها، از آثار و نتایج این رشد صنعتی ناموزون و فراموشی آموزه های ارزشی و تعالیم الهی است به گونه ای که بسیاری از اندیشمندان و سیاستمداران و ادیبان و بزرگان معاصر، آشتی دوباره انسان را با آموزه های انبیاء الهی و ادیان توحیدی، ضرورتی غیر قابل انکار و بازگشتی حتمی می دانند.

توین بی، مورخ و اندیشمند انگلیسی معتقد است:

صنعت، قربانیان خود را فریفته و آنان را واداشته تا عنان اختیار را در اختیار آن بگذارند، سپس در مقابل «روشنایی ها و ارزش های نو» که به آنان داده، «روشنایی های (ارزش های) کهن» از آنان ستانده است و تا جایی آنان را فریفته که روح و روان خویش را در اختیارش گذاشته و به جای آن سینما و رادیو را گرفته اند و این داد و ستد جدیدی که خود، زائیده تباهی فرهنگی است، پدید آورنده فقر معنوی شده، همان چیزی که افلاطون آن را «جامه خوک ها» و الدرس کلی آن را «جهان آراسته نو» نام نهاده است.



دکتر الکسیس کارل فرانسوی که از دانشمندان مشهور اروپاست در دو کتاب معروف خود «انسان موجود ناشناخته» و راه و رسم زندگی علم زدگی و خلأهای معنوی انسان مدرن امروزی را شدیداً مورد انتقاد قرار داده و ضرورت بازگشت بنیادی نه کاریکاتوری و صوری به فضائل اخلاقی و معنویت گرایی را متذکر شده است. وی می نویسد:

علوم مادی بی جان ما را به دنیایی کشانده است که متناسب با ما نیست و ما کورکورانه هر آنچه را این علوم به ما داده اند، پذیرفته ایم. فرد امروزی کوتاه بین، تخصصی، عادی از موهبت اخلاقی، بی هوش و برای اداره خود و هدایت تشکیلاتش ناتوان است.

کامیل فلارماریون نیز می نویسد:

بسیار غم انگیز است اینکه از طرفی خورد و خوراکمان روز به روز ترقی کند اما به ظاهر حرص و ولع مادی و شهوت طلبی های جسمی، روز به روز در گرمای قلب هامان فروکش کند و سرد و سردتر شود و گل های زندگی پرپر گردد.

راه نجات، بازگشت به آموزه های پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و آرام گرفتن در آغوش گرم معنویت و با روشنایی ارزش ها زندگی کردن در جهانی که در حال سوختن است و اندوه عصر بحران معنویت و فقر ارزشهاست تنها راه نجات و فرار از این بن بست به وجود آمده است و تنها این است که ما را از هلاکت و سقوط در قعر این دوزخ سوزان نابوده کننده نجات می دهد.

دنیای امروز، تشنه انسانیت است؛ انسان بدون اندیشه اومانیستی، انسان امروز تشنه شراب طهور دین مداری است و صدای مصلح بیدار و اندیشمند روز اندیش، اقبال لاهوری هنوز هم در گوش جان هاست که فریاد می زد:

«سخن مرا باور کنید که اروپای امروز بزرگترین مانع در راه پیشرفت بشریت است» (مطهری،



اقبال ضمن ستایش فرهنگ علمی غرب که او معتقد است دنباله فرهنگ اصیل اسلامی است اما تکیه بیش از اندازه بر علم و عقل و فراموشی ایمان نقطه منفی در این کارنامه و تمدن غربی است سبب سرگردانی انسان معاصر شده است و معتقد است:

اسلام آنچه را که برای بشر پیشنهاد می کند پشتوانه اش ایمان مذهبی است، چون از وحی سرچشمه گرفته است می تواند تا اعماق روح بشر نفوذ کند همین طوری که نشان داده است و نشان می دهد که حتی در عصر حاضر، چنین قدرتی را دارد.

پس اگر اسلام مثلاً حریت را پیشنهاد می کند، آزادی را پیشنهاد می کند، اگر عدالت یا انسان دوستی را پیشنهاد می کند، اگر حقوق بشر را پیشنهاد می کند، پیشنهادهایی است که در روح بر ضمانت اجرایی دارد ولی آنچه اروپا می گوید، پیشنهادهایی است که ضمانت اجرایی ندارند.

وی معتقد است بشریت امروز به سه چیز نیازمند است:

تعبیری روحانی از جهان

آزادی روحانی خود

اصولی اساسی و دارای تأثیر جهانی که تکامل اجتماع بشری را بر مبنای روحانی توجیه کند.

(مطهری، حق و باطل به ضمیمه احیای تفکر اسلامی، ۱۳۶۲، ص ۷۶، ۷۵)

اندیشمندان و اسلام شناسان بزرگی چون امام خمینی (ره)، شهید مطهری، دکتر بهشتی، سید جمال الدین اسد آبادی، شیخ محمد عبده، عبدالرحمن کواکبی، نیز همصدا با اقبال از بازگشت مسلمانان به هویت اسلامی خویش با تکیه بر اسلام و مقتضیات زمان، پرهیز از هرگونه افراطی گری تأکید می کنند.

با بیان این مقدمه آنچه بیش از هر عصری پرداختن به آموزه های اخلاقی و رفتاری پیامبر

اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) را ضروری می نمایاند را می توان این گونه نام برد:



- ۱- روند رو به رشد تحقیقات تربیتی جهانی که به سمت و سوی تربیت دینی دارد.
- ۲- موفقیت های پیامبر اکرم در تربیت نمونه های عینی انسانی علیرغم نبود ابزارهای آموزشی امروزی چون اینترنت، رایانه، کتاب درسی، ابزار آموزشی، روش های متنوع آموزشی، شیوه های تدرسی و برنامه درسی و حتی محرومیت از تخته کلاس و درس و مدرسه.
- ۳- کشف پیشرفت های علمی غرب و کاوش پیرامون اصول و روش هایی که پایه های فن آوری غرب به شمار می آیند که آیا نخبگان غربی و فکر و عقل غربیان یا غنای دینشان با شیوه زندگی آنها، کانال پیشرفته های مادی و موفقیت های خیره کننده علمی آنان است یا تکیه بر فرهنگ غنی و حیاتی و آموزه های نبوی با اطمینان گام بر پله های ترقی و خوشبختی بگذاریم.

### ب) مهارت های مدیریتی پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم)

مهارت مدیریت به مهارت هایی گفته می شود که به وسیله آن، شخص در وجود خود امکان به حرکت در آوردن اجزاء یک مجموعه را برای حرکت متناسب همه اجزاء به سوی اهداف تعیین شده فراهم می آورد.

مهارت های مدیریتی تابع سلیقه ها و یا رفتارهایی که عادت های افراد آنها را تعریف نموده، نیستند. مهارت مدیریت از سرچشمه علم و دانایی نشأت گرفته و همگان به خوبی می دانند که مدیریت، یک علم است و این علم از یک منطق و سیستم تبعیت می کند که رفتارهای مدیر، تابع آن سیستم است و نه بالعکس.

اعتماد به نفس، احتیاط عقلانی، هدفمند بودن، جسارت تصمیم گیری و تصمیم سازی از جمله مسائلی است که می تواند مهارت های مدیریتی را به بلوغ برساند.

عنصر زمان در مدیریت، عنصری اثر گذار، قابل اعتنا و اساسی است. مقتضیات زمانی مسائلی

نیستند که بشود به راحتی آنها را کنار گذاشت.



یکی از دانش‌هایی که در عصر حاضر پیشرفت‌ها و تحولات زیادی کرده است، حوزه مدیریت نظری و به تبع، مدیریت عملی است. نظریه‌ها و تئوری‌های مختلف و متفاوتی در این حوزه ارائه شده است. آگاهی و اطلاع از الگوی مدیریتی پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) از یک سو راهگشای دردهای پیچیده بشر عصر این عصر است و از سوی دیگر مقایسه و تطبیق تئوری‌های بشری را با این قانون الهی که به مرحله اجرا رسیده است بیش از هر زمان دیگری مورد نیاز و از ضرورت‌های جوامع اسلامی می‌باشد.

قابل ذکر است، در مورد سیره مدیریتی پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) دو نظریه میان محققان و اندیشمندان وجود دارد. نظریه اول اینکه آن حضرت اساساً نظام خاص اداری و مدیریتی نداشته است که این دیدگاه جای بحث و تأمل فراوان دارد. نگارنده بر این عقیده است که پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) علاوه بر وجود نظام اداری کامل و پیشرفته دارای مدیریتی طلایی و بزرگترین تجربه موفق مدیریتی را داشته‌اند.

### ج) شرایط مدیریت

مدیر قوی کسی است که حوزه مأموریت خود را به خوبی بشناسد از انگیزه‌ها با خبر باشد در «برنامه ریزی» مسلط و از ابتکار سهم کافی و در «تنظیم کارها» مهارت لازم را داشته باشد، «هدفها» را روشن کند و «نیروها» را برای رسیدن به هدف بسیج نماید و در عین حال دلسوز و خیرخواه و امین و درستکار باشد. آنها که در سپردن مسئولیت‌ها و کارها تنها به امانت و پاکی قناعت می‌کنند به همان اندازه در اشتباهند که برای پذیرش مسئولیت داشتن تخصص را کافی بدانند.

متخصصان خائن و آگاهان نادرست همان ضربه‌ای را می‌زنند که درستکاران ناآگاه و بی اطلاع اگر بخواهیم کشوری را تخریب کنیم باید کارها را به دست یکی از این دو گروه بسپاریم





مدیران خائن و پاکان غیر مدیر و نتیجه هر دو یکی است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۶۶)  
منطق اسلام این است که هر کار باید به دست افرادی نیرومند و توانا و امین باشد تا تمام جامعه به سامان رسد و اگر در عللی زوال حکومت ها در طول تاریخ ببیندیشیم می بینیم عامل اصلی، سپردن کار به دست یکی از دو گروه فوق بوده است.

جالب اینکه در برنامه های اسلامی در همه جا علم و تقوا در کنار هم قرار دارد، مرجع تقلید باید مجتهد و عادل باشد قاضی و رهبر، باید مجتهد و عادل باشد. البته در کنار این دو شرط شرایط دیگری نیز هست اما اساس و پایه این دو علم و آگاهی توأم با عدالت و تقوی. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۶۶، ۶۷)

یک مدیر موفق در جامعه اسلامی با این انگیزه و هدف که مدیریت، امانت و فرصت خدمت به بندگان خداست و نه لقمه ای چرب و با این برنامه که اهتمام در آبادانی و شکوفایی، ادای کامل حقوق مردم، مصادره اموال نامشروع و غصب شده، توجه به ضعیفان و محرومان، کوتاه کردن دست نور چشمی ها و خویشان، استواری و قاطعیت در طول مدیریت، به این مهم همت گمارده و امانتی را که از دیگران به او رسیده به نسل های بعدی تحویل می دهد. (حکیمی، ۱۳۸۰ شمسی، ج ۶، ص ۴۶۰، ۴۵۷)

مدیریت علم و هنر برنامه ریزی، تشکل و هماهنگ کردن، رهبری و کنترل فعالیت های مختلف به منظور نیل به هدفی مشخص است.

و این علم و هنر در زیباترین و والاترین چهره اش در سیره نبوی قابل مشاهده است. مدیریت الهی، مدیریتی مبتنی بر شناخت حقیقت انسان و مراتب وجود او. مدیریتی که با اداره قلب ها تحقق می یابد.

این گونه مدیریت ویژه انبیای عظام و اولیای مکرم الهی و پیروان حقیقی ایشان است به منظور خارج کردن انسان از مرتبه حیوانی و وارد کردن او در مرتبه رحمانی. انبیاء آمده اند تا با ماهیت و



اداره مردمان این تحول را تحقق بخشند. این بزرگترین رسالت است و مدیریت انبیاء در این جهت بود. رفع موانع و ایجاد مقتضیات برای به فعلیت رسانیدن و شکوفا کردن استعداد های انسان در جهت کمال مطلق. مدیریتی مبتنی بر نظام تکریم و تقابل با نظام استخفاف، مدیریت نبوی در برابر مدیریت فرعونی. (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۲، دفتر سوم، ص ۱۱)

## د) اساس مدیریت نبوی (صلی الله علیه و آله و سلم)

### ۱. اصل خدا محوری

اساس مدیریت حکومت بر قلب هاست که این مهم بر اصلاح رابطه انسانی با خدا استوار است. پیامبران الهی با اصلاح رابطه خود و خدا و اصلاح سایر روابط بر مبنای آن به اداره مردمان می پرداختند و شیوه اداره آنان ناشی از رابطه ای بود که با حق برقرار ساخته بودند و همگان را از این زاویه می دیدند. رابطه ای از حق به سوی خلق. (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۲، ص ۲۹)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در مدت بیست و سه سال مدیریت در جامعه اسلامی با همین عنصر، ارتباط با خدا در صفحه های تاریخ ثبت نمودند. در بینش مدیریتی ایشان، ریا و ظاهر سازی، فریب و دروغ، تطمیع و تحقیق و تهدید و فشار و استبداد جایی نداشت. رحمت و مهربانی، سازگاری و مدیریت اصول این مدیریت نبوی بود.

مدیری که حاکم بر قلب ها باشد توفیقاتش بر امت بیشتر از مدیری است که بر پایه قدرت و زور و تزویر باشد.

و یک مدیریت الهی می تواند قافله بشری را به سر منزل مقصود برساند و سعادت دنیوی و اخروی آحاد جامعه انسانی را تأمین می نماید.

بنابراین در مدیریت آن حضرت تندخویی و خشونت و عیب جویی وجود نداشت. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با خوشرویی و ملامت، مردمان را اداره می کرد و با وجود این



روحیه و چنین برخوردهایی، از قدرتی کامل در اداره آنان برخوردار بود. آن حضرت بر قلب مردمان مدیریت می کرد نه بر جسم ایشان. و رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و تربیت شدگان وی در مدیریت خود رفتاری از سر بندگی حق و تواضع نسبت به خلق داشتند. (دلشاد تهرانی، ص ۲۹)

امام خمینی (ره) در این باره فرموده است: اگر برای هر دولتی، برنامه ای است می شود گفت برنامه رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) همان سوره ای است که در اول نازل شده است. برنامه را هم که این آیه شریفه به جلب اعتبار و به حسب احتمال تعیین می فرماید به خود رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) خطاب است لکن خطابات قرآن، آن هم که به خود رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است غالباً عام است. «إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ» (علق، ۱).

از اول که قرائت می شود تعیین می فرماید که قرائت چه جور باشد به اسم رب باید باشد. تمام قرائت ها تمام کلماتی که از اسم ربّ جدا باشد شیطانی است.

قرائت که شروع شد به اسم ربّ شروع شده، علم با اسم رب، قرائت با اسم ربّ، دیدن با اسم ربّ، شنیدن با اسم ربّ، همه چیز با اسم ربّ و اول برنامه ای که برای رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آورده است این است که «إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ» شما هم باید با اسم ربّ شروع کنید و با اسم ربّ ختم کنید.

مشی مدیریتی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در این امتداد بود و کارگزاران حکومتی خویش را به اصل خودسازی و رابطه با خدا تأکید می کردند اصلی که ضمانت اجرائی و پشتوانه تمام فعالیت های یک مدیریت الهی خواهد بود.

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرمود:

سیره رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین بود که هر گاه تصمیم می گرفت گروهی را



برای پیکار اعزام یا فرماندهی را برای جنگ بفرستد آنان را فرا می خواند و برابر خود می نشاند  
آنگاه می فرمود:

حرکت کنید بر نام خدا و برای خدا و در راه خدا و بر آیین رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۵، ص ۵۸، م، دلشاد تهرانی، ص ۵۱، حسن طوسی، ۱۳۶۵، ج ۶ ص ۱۳۸)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) وقتی معاذبن جبل را به عنوان فرماندار به یمن فرستاد در ضمن دستور العملی به او فرمود: تو را به این امور سفارش می کنم: تقوای الهی، صداقت در گفتار، وفای عهد، ادای امانت، ترک خیانت، نرمی گفتار، پیشی گرفتن در سلام، حفظ حقوق همسایه، حرمت به یتیمان، خوب انجام دادن کار، کوتاه کردن آرزو، توجّه و علاقه به آخرت، ملازمت بر ایمان، تفقّه و تدبّر در قرآن، فرو خوردن خشم، ملایمت و رحمت به مردم.

و باید بیشترین توجّه تو به نماز باشد زیرا پس از اقرار به دین، نماز سیر اسلام محسوب می شود. (اخوان حکیمی، ۱۳۸۰، ش ۲، ج ۲، ص ۶۴۶ دلشاد تهرانی، ۱۳۸۳، ص ۵۱)

عمر بن حزم یکی دیگر از کارگزاران حضرت در قبیله ای در یمن بودند که پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) با توجه به نقش تقوا و تعهد برای یک مدیریت کارآمد، در ضمن دستورالعملی به او چنین نوشتند:

این سخنی است از جانب خدا و فرستاده او، ای کسانی که ایمان آورده اید به پیمان ها وفا کنید. عهدنامه ای است از محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) پیامبر خدا به عمرو بن حزم آن گاه که او را به یمن اعزام داشت او را به تقوای الهی در همه کارها فرمان می دهد که بی گمان خداوند با کسانی است که تقوا پیشه می کنند همانان که نیکوکارند، به او فرمان می دهد همان گونه که خداوند دستور داده است. همواره طرفدار حق باشید. (طبرسی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۲۸، دلشاد تهرانی، ۱۳۸۳، ص ۵۲، ج ۴، ص ۲۶۵)



پس اصل اول و قانون ابتدایی مدیریت الهی و صحیح، خدامحوری و خدا برترینی است نه «Elitism» خود برترینی.

## ۲. اصل محبت و رحمت

اصل بعدی مدیریت نبوی، قانون محبت و رحمت مدیریتی است و تسامح و چشم پوشی که به تزییع حقی ختم شود و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در اداره امور بیش از هر چیز دیگر، از این قانون و عنصر بهره گرفت و مدیریت محبت و مدارا و ملاطفت پررنگ ترین حوزه مدیریتی آن بزرگوار بود و خداوند نیز پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را به این شیوه مدیریتی ستایش کرد.

«فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَّفُتِنَّا مِن حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» (آل عمران، ۱۵۹)

و این مدیریت لطف و ملایمت بود که بعد از گذشت زمانی کوتاه آثار اعجاب آورش در جامعه جاهلی ما فرهنگ منحن اخلاقی آن روز پرتوافشانی کرد و از آن جامعه جاهلی و فرهنگ نامطلوب مدیران کارآمدی چون علی (علیه السلام)، سلمان فارسی، ابوذر غفاری، ساخت. و منشور مدیریت و دانش نامه مدیریت در وجود علی (علیه السلام) متبلور است.

نیروی محبت از نظر اجتماعی نیروی عظیم و مؤثری است و بهترین اجتماع آن اجتماعی است که با نیروی محبت اداره شود. محبت زعیم و زمامدار به مردم و محبت و ارادت مردم به زعیم و زمامدار، علاقه و محبت زمامدار عامل بزرگی برای ثبات و ادامه حکومت است تا عامل محبت نباشد رهبر نمی تواند و یا بسیار دشوار است که اجتماعی را رهبری کند و مردم را افرادی و قانونی تربیت کند و لو اینکه عدالت و مساوات را در آن اجتماع برقرار کند. مردم آن گاه قانونی خواهند بود که از زمامدارشان علاقه ببند و آن علاقه هاست که مردم را به پیروی و اطاعت می کشاند.



قرآن به پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خطاب می کند که ای پیغمبر نیروی بزرگی را برای نفوذ در مردم و ادارهٔ اجتماع در دست داری:

به موجب رحمت الهی، بر ایشان نرم دل شده که اگر تند خوی و سخت دل بودی از پیرامونت پراکنده می گشتند پس از آنان در گذر و بر ایشان آموزش بخواه و در کار با آنان مشورت کن. در اینجا علت گرایش مردم به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را علاقه و مهری دانسته که نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت به آنان مبذول می داشت. باز دستور می دهد که ببخششان و بر ایشان استغفار کن و با آنان مشورت کن. اینها همه از آثار محبت و دوستی است همچنان که رفق و حلم و تحمل همه از شئون محبت و احسانند. (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۳، دفتر سوم، ص ۵۳)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به خاندان خویش فرمود:

ای فرزندان عبدالمطلب شما هرگز نمی توانید دل های مردم را به وسیله ثروتان متوجه خود سازید بلکه خوش خویی و گشاده رویی عامل جذب و شیفتگی است. (همان، ص ۵۴)

و آن حضرت محبت و مهربانی با قشرهای مختلف جامعه را در تمامی حالات، اساس سیره و روش خویش می دانستند. از حضرت علی (علیه السلام) نقل شده که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دربارهٔ سنت آن حضرت پرسیدم:

فرمود: و الحُبُّ أَسَاسِيٌّ؛ محبت بنیاد و اساس (روش و سنت) من است. (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۱، ص ۱۷۳)

یکی از جلوه های بارز محبت پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) در جریان فتح مکه که یکی از بزرگترین رویدادهای تاریخ اسلام است به نحوی قابل مشاهده است آن حضرت پس از شکسته شدن مفاد صلح نامه حدیبیه توسط قبایل قریش و تصمیم به فتح مکه گرفتند.



از نکات ظریف و در عین حال دقیق این فتح بزرگ عدم خونریزی و قتل است و با اینکه ابوسفیان در طول بیست سال بزرگترین ضربه ها را بر اسلام و مسلمانان وارد ساخته بود و دشمن شماره یک اسلام نوپای آن روز بود پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در پیام تاریخی خویش چنین فرمودند:

ابوسفیان می تواند به مردم اطمینان دهد که هر کس به محیط مسجد الحرام پناهنده شود و یا سلاح به زمین بگذارد و بی طرفی خود را اعلام کند و یا در خانه اش را ببندد و یا به خانه ای سفیان پناه برد محفوظ خواهد ماند. (سبحانی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۳۲۷)

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به این نیز اکتفا نکرد، پس از ورود به مکه بر پناهگاه های سه گانه (مسجد و محیط کعبه و یا اسلحه به زمین گذارد و یا در خانه خود را به عنوان بی طرفی بست و یا به خانه ابوسفیان پناه برد) پرچمی به دست یکی از یاران خویش دادند و فرمود: که فریاد کند هر کس زیر پرچم او بیاید در امان است. (سبحانی، ۱۳۷۲، ص ۳۳۱)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پس از فتح مکه عفو عمومی را به شرح زیر آغاز کرد و گفت:

شما مردم هم وطنان بسیار نامناسبی بودید، رسالت مرا تکذیب کردید و مرا از خانه ام بیرون ساختید و در دورترین نقطه که من به آنجا پناهنده شده بودم با من به نبرد برخاستید، ولی من با این همه جرائم همه شما را بخشیده و بند بردگی را از پای شما باز می کنم و اعلام می نمایم که بروید دنبال زندگی خود، همه شماها آزادید.

امام علی (علیه السلام) شاگرد مکتب نبوی درباره اصل تربیتی محبت و ملامت با مردم به یکی از کارگزارانش فرمودند:

در برابر مردم فروتن باش و با آنان نرم خوبی و انعطاف پذیری پیشه کن و در برخورد با آنان



گشاده رو باش.

و بگو که ناآگاهی و برخوردهای تند و ناتوانیشان در سخن گفتن را تاب آوری واز هر سخت گیری و خشونت نسبت به آنها مانع شوی تا در برابر آن، خداوند آغوش رحمت به رویت بگشاید و مستوجب ثواب طاعت خویشش سازد. در برخوردهای روزمره و در مجالس رسمی و نیز در مقام داوری با مردم گشاده روی باش. (معادینخواه، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۲)

مدیریت الیگاشی (استبدادی) در سیره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) کاملاً مردود شمرده شده و مدیریت از رده های اولیه تا سطح کلان آن رهبر جامعه اسلامی باید به دور از هر گونه استبداد و اعمال زور و قدرت نابجا باشد و بالعکس باید بر اساس محبت و مهربانی با توده های مردم باشد.

### ۳. اصل تحمل و بردباری

مهمترین ابزار مدیریت توانمند و مدیر موفق، بردباری فراوان و تحمل طولانی است. بهترین وسیله اداره امور داشتن شرح صدر است آن که سینه اش گشاده است تنگناهای کار در برابرش گشوده می شود بنابراین مهمترین آلت و ابزار مدیریت سعه صدر است. (نهج البلاغه دشتی، ۱۳۸۰، حکمت ۱۷۶)

چنانکه علی (علیه السلام) می فرماید:

وسيله و ابزار مدیریت، گشادگی سینه و شرح صدر است. (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۳، ص ۱۵۵) آن که فاقد این اصل مدیریتی است در تجربه مدیریتی خویش با مشکلات عمده ای روبرو شده و به دلیل عدم برخورداری از این مبنای مدیریتی، خدمت بایسته ای را که نمی تواند داشته باشد.

شرح صدر یکی از امدادهای الهی و الطاف ملکوتی است که صاحب آن بردبار و مقاوم در برابر مشکلات احتمالی می شود به گونه ای که اصلاً برای دیگران توان تحمل این مشکلات و





گرفتاری ها نمی باشد و در فرهنگ قرآن کریم نیز این لطف الهی به پیامبرانی چون رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) موسی (علیه السلام)، عنایت شده است و هر چه انسان در مقام بندگی و در کانال عبودیت و تعهد دقت بیشتری داشته باشد زمینه این رحمت الهی در او فراهم می گردد که مظهر تمام و کمال این رحمت الهی در وجود پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) به خوبی قابل مشاهده می باشد.

تمسخر و استهزاء، محاصره اقتصادی، ترور های کور و خشونت های غیر انسانی، جنگ های خانمان سوز و دلخراش، شکنجه و تهدید، قتل و جنایت غیر انسانی، تعرض به خانواده پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، بیست و سه سال که هر روزش سخت تر از روز قبلش بود آیا رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می توانست بدون سعه صدر و گشادگی سینه مدیریت و رهبری نماید.

به راستی که تحمل و بردباری فراوان آن اسطوره صبر و گذشت اعجاب برانگیز و حیرت آور است. پیامبری که بارها و بارها می فرمودند:

«اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ وَ إِلَيْكَ الْمُسْتَكِي وَ أَنْتَ الْمُسْتَعَانُ عَلَي مَا أَرَى» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج

۳، ص ۱۶۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۴۵۸) خدایا ستایش ویژه توست و شکایت هم به سوی توست و در آنچه می بینم تو یاور و مددکاری. پروردگارا شکیبایی می ورزم شکیبایی می ورزم.

این بحث را با روایتی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پایان می دهم مردی خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و گفت: ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مرا سفارش و نصیحتی کن، پیامبر فرمود:

«أَلْقِ أَخَاكَ بِوَجْهِ مُنْبَسَطٍ» برادرت را با چهره گشاده و باز ملاقات کن. (طبرسی، ۱۳۸۵ ق، ج



## ۴. اصل نظارت

نظارت کوششی است که مدیر جهت تطبیق عملیات با برنامه انجام می دهد تا میزان صحت و سقم فعالیت ها را به دست آورد.

نظارت از جهت چگونگی دو گونه است: مستقیم و غیر مستقیم  
در نظارت مستقیم مدیر شخصاً امور را کنترل می کند که در سازمان های گسترده امکان آن وجود ندارد و چه بسا مضر است، زیرا مدیر را از کلیات باز می دارد، که اسلام آن را نمی پسندد. در غرارالحکم است: «مَنْ الشَّتَغَلَ بِغَيْرِ الْمُهِمِّ ضَيِّعَ الْأَهْمِ» (اخوان حکیمی، ۱۳۸۰ ش، ج ۱، ص ۵۵۱)

نظارت غیر مستقیم، نظارت از طریق دستگاه ها است، ابن ابی الحدید می گوید:

بيت القصص علی (علیه السلام) مخصوص مراجعه ها و شکایت ها بود.

برخی نظارت را به سه نوع تقسیم نموده اند:

۱- نظارت اجتماعی

۲- نظارت حکومتی

۳- نظارت فرد بر اعمال خویش و از آن به عنوان «هرم نظارت» یاد می کنند.

روح اسلام که در واقع روح نظارت و مراقبت است با این هرم موافق است. اسلام، خدا، فرشتگان، نفس لوآمه، جامعه، و فرد و .... را ناظر و مراقب می شمارد. اصل امر به معروف و نهی از منکر، روح نظارت را در خویش دارد. وقتی اسلام با چنین نگرشی و گرایشی زمام حکومت را به دست گیرد، نظارتی قوی اعمال می کند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) وقتی والی یا امیر نصب می کرد فرد دیگری را منصوب می نمود تا آشکارا یا نهانی مواظب او باشد. امیر مؤمنان محاسب و ناظر و عیون داشت و به منصوبان سفارش می کرد عیونی داشته باشند. «نظارت» از مهمترین ارکان مدیریت و حکومت است و جایگاهی ویژه در حکومت نبوی و علوی



داشت.

گزارش از چگونگی عملکرد مدیران اجرایی، تحقیق و تفحص از عملکرد دوره مدیریتی، تعیین افرادی به عنوان مأمور مخفی برای اطلاع از چگونگی وضعیت مدیران، عزل مدیران نالایق و نصب مدیران شایسته، را می توان از اصول حسابرسی و مسئولیت خواهی از مدیران در الگوی مدیریتی پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) بر شمرد.

«سیره رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین بود که کارها را بسیار خوب تقسیم می کرد و افراد مناسب را برای هر کار می یافت و پس از اینکه مسئولیت او را مشخص می کرد، کار را به آن می سپرد و سپس پیگیری می کرد، از مسئولان خود بازخواست می کرد که چه کردند و چگونه عمل کردند، این گونه نبود که به سبب اعتماد و اطمینان به کسی کار او را پیگیری نکند و از او درباره عملکردش پرسش ننماید. (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۳، دفتر سوم، ص ۳۰۲)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) این شیوه را براحتی در مورد علی (علیه السلام) که جامع همه فضایل و کمالات انسانی بود و به فرموده خود آن حضرت و معیارو میزان حق بود نیز انجام می داد به گونه ای که در برخی از نوشته های تاریخی است که آن حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) حضرت علی (علیه السلام) را فرمانده سپاهی قرار دادند و بعد درباره علی (علیه السلام) که چگونه مسئولیتشان را انجام دادند، شخصاً پیگیری کردند و به راستی مدیران جامعه اسلامی باید این گونه رفتارهای نبوی را سرمشق کار خویش قرار دهند.

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با آنکه از صداقت و شایستگی علی (علیه السلام) اطمینان کامل داشتند ولی برای اینکه این جلوه رفتاری و سیره مدیریتی بعد از آن حضرت به فراموشی سپرده نشود و مسلمانان در طول تاریخ این اصل را فراموش نکنند در مورد نفس و جان خود علی (علیه السلام) نیز این اصل حسابرسی و مسئولیت خواهی را هم اجرا می کردند.



یکی از یاران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به نام بُریده نقل کرده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) سپاهی را برای مأموریت فرستاد و همراه آن سپاه مردی را فرستادند تا اخبار را برای آن حضرت بنویسد و گزارش کند. (ابن بدران، ۱۳۴۹ق، ج ۶، ص ۳۸۲، دلشاد تهرانی، ۱۳۸۳، ص ۳۱۰)

امام رضا (علیه السلام) می فرمودند:

هر گاه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شخصی را برای مأموریت می فرستاد و فرماندهی برای آن تعیین می کرد، برخی از افراد موثق و مورد اعتماد خود را (مخفیانه) مأمور می کردند تا رفتار او را زیر نظر گرفته و برای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) گزارش کند. نظارت جدی و دقیق بر کارگزاران، حسابرسی و حساب خواهی، یکی دیگر از مؤلفه های مدیریت موفق در منابع دینی و آموزه های نبوی است و شاید تبلور عملی تر این سیره پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) را بتوان در حکومت کوتاه مدت علی (علیه السلام) واضح تر مشاهده نمود و حسابرسی و نظارت دقیق علی (علیه السلام) شاگرد برجسته پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در جای جای نهج البلاغه می تواند دید. (نهج البلاغه، حکمت ۳۸۴، نامه ۵۳، نامه ۴۵)

## ۵. اصل انضباط

انضباط مدیریتی یکی دیگر از اصول مدیریت است. هنری فایول که از او به عنوان یکی از نظریه پردازان و رهبر اصول گرایان که کارش تأمین اصل در علم مدیریت و سازمانی است می دانند. اصل انضباط را جز اصول چهارده گانه مدیریت می دانند.

انضباط، سامان پذیری، آراستگی، نظم و تربیت و سعی و کوشش در کارها و پرهیز از هر گونه

به هم آمیختگی در یک مجموعه مدیریتی می باشد.



در تاریخ مدیریت بیست و سه ساله پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مواردی وجود دارد که افرادی بر فرمان او پیشی گرفته یا عقب افتاده اند و به سبب بی انضباطی خود مورد سرزنش شدید آن حضرت قرار گرفته اند.

سرپیچی از فرمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در جنگ احد و خالی کردن دامنه احد توسط فرماندهی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به او توصیه کرده بود که تحت هیچ شرایطی این محل استراتژیک را ترک نکند.

بی انضباطی عده ای از یاران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در ماه مبارک رمضان که آن حضرت برای فتح مکه بین راه دستور دادند که ظرفی بیاورند و بین نماز ظهر و عصر بود که با آن آب افطار کردند و یاران حضرت نیز افطار کردند ولی جمعی حاضر به افطار نشدند و بر روزه خود باقی ماندند که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آن را «عطاء» جمعیت سرکش و نافرمان نامیدند.

در حجه الوداع نیز وقتی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمان داد که هر کس حیوان قربانی با خود نیاورده، ابتدا باید عمره به جا آورد و از احرام بیرون آید بعد مراسم حج را انجام دهد و آنان که با خود قربانی همراه آورده اند باید برای احرام خود باقی بمانند که برخی از این فرمان پیروی کردند و برخی سرباز زدند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از این تخلف و بی انضباطی آنان به شدت ناراحت شد و آنان را سخت سرزنش کرد. (جعفریان، ۱۳۸۲، ص ۶۷۵)

ابن سعد نقل کرده است:

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چون کاری را شروع می کرد آن را به انجام می رساند و چنان نبود که قسمتی از آن را انجام دهد و قسمتی را بگذارد. پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمود:



خداوند دوست دارد کسی که کاری را انجام می دهد آن را محکم و استوار داشته باشد و هر کدام از شما چون کاری را انجام می دهید باید محکم و استوار انجام دهید. (المقریزی، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۳۳۹)

انضباط آن حضرت از جدیت در امور شخصی، در موعظه، صحبت کردن، تا نظم و انضباط در صف های نماز جماعت حتی در مسجد النبی ستون هایی بود برای اعمال عبادی مشخص، ستونی جایگاه ویژه شب زنده داری، ستون دیگری. جایگاه ویژه ملاقات با هیأت های نمایندگی، تا بزرگترین عرصه های مدیریتی که رهبری جامعه اسلامی بود نظم و انضباط به خوبی قابل مشاهده بود و آن حضرت برای تحقق نظم و انضباط در مدیریت، پایداری در به پایان رساندن کارها و برنامه ها، دوری از خیال پردازی و آرزو باقی، پرهیز از تنبلی، انجام به موقع برنامه های اجرایی را از لوازم یک مدیریت منبسط و جدی می دانستند. (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۳، دفتر سوم، ص ۳۶۴، ۳۴۸)

## ۶. اصل صداقت در مدیریت

عدم خیانت و وفاء به عهد و پیمان های مورد وفاق یکی دیگر از اصول مدیریت نبوی است. «زیرا اساس تزلزل در آنها، این روابط و مناسبات متزلزل شده و بی اعتمادی، جانشین اعتماد و هرج و مرج جایگزین نظم و سستی جانشین استواری می شود.» (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۳، ص ۴۳۵)

مسأله پایبندی به عهد و پیمان از اساسی ترین اصول مدیریت است که به اختصار به برخی نمونه های عینی آنان در سیره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) اشاره می شود. از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت شده که فرمود:

ایمان ندارد کسی که امانتدار نیست و دین ندارد آن کسی که به عهد و پیمان خود پایبند نیست و آن حضرت در پایبندی به عهد و پیمان از همه مردم زمان خودش جدی تر بود. علی (علیه



السلام) می فرماید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از همهٔ مردم نسبت به آن چه پیمان بسته و متعهد کرده بود وفادارتر بود. (تفتی، ۱۴۱۰ هجری، ج ۱، ص ۹۸)

«مسلمانان طبق یکی از مفاد صلح نامه حدیبیه می توانستند پس از یک سال از زمان انعقاد پیمان به مکه روند و سه روز در آن جا بمانند و اعمال عمره به جا آورند و سپس مکه را ترک کنند. بنابراین رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به جای عمره ای که در سال ششم از وی فوت شده بود در ذی القعدة سال هفتم هجری با همان عده ای از اصحاب در حدیبیه شرکت داشتند بجز چند نفر که در این مدت به شهادت رسیده یا وفات کرده بودند- رهسپار مکه شد.

اهل مکه با شنیدن خبر، مکه را خالی گذاشتند و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و همراهانش وارد مکه شدند و سه روز آنجا ماندند و مراسم عمره به جای آوردند و روز چهارم نمایندگان قریش، سهیل بن عمرو و حویطب بن عبدالعزی آمدند و گفتند: سه روز شما تمام است و بر حسب قرارداد باید هر چه زودتر سرزمین ما را ترک کنید.

برخی از یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از صراحت گفتار نمایندگان قریش ناراحت شدند اما پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شخصی نبود که در پابندی به عهد و پیمان سستی ورزد یا نسبت به خواسته ایشان طبق قرارداد هر چند با بیانی تند و دلگیر شود پس آن حضرت فرمود: که هیچ یک از مسلمانان نباید تا شب در مکه بماند، ندای کوچ در میان مسلمانان داده شد و همگی بلافاصله سرزمین حرم را ترک کردند. (عبدالملک، ج ۳، ص ۴۲۴، ۴۲۶، دلشاد تهرانی، ۱۳۸۳، ص ۴۴۸، جعفریان، ۱۳۸۲، ص ۵۹۵، ۵۸۷)

## ۷. اصل شایسته سالاری

واگذاری مدیریت منابع انسانی و غیر انسانی به فرد یا گروهی که شایسته این مقام و بایسته



این جایگاه نمی باشند یکی دیگر از الگوهای مدیریتی نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می باشد.

چنانکه در قرآن کریم خداوند در مورد حضرت ابراهیم (علیه السلام) فرموده است که ما ابراهیم را پس از آزمون های زیاد گزینش نمودیم و مقام امامت را به او سپردیم. (البقره، ۱۲۴)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) اهلیت برای مدیریت را شرط اساسی یک مدیریت اسلامی و نبوی دانسته است مدیریتی که دو رکن علم و قدرت (قوت) در آن به خوبی ملموس باشد. آن حضرت می فرماید: مدیریت شایسته نیست مگر برای اهلش، پس هر کس مردم را به خود بخواند و در میان مردم از او بهتر وجود داشته باشد، خداوند در روز قیامت به وی نگاه نخواهد کرد. (اخوان حکیمی، ۱۳۸۰ش، ج ۲، ص ۵۸۶)

و هر کس که مدیریت و رهبر گروهی از انسان ها را بدست گیرد و در میان آن ها داناتر و فقیه تر از وی باشد، همواره کار آن مردم تا قیامت در معرض سقوط و نابودی است. (بابویه قمی، شیخ صدوق، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۳۲۷)

و در فرمایشات اهل بیت (علیهم السلام) نیز اصل شایسته سالاری مورد توجه جدی قرار گرفته است و آن ها که باید مدیر باشند و می توانند مدیریت کنند را باید مدیریت کارهای اجرایی را به آنان سپرد.

تا این جا دو مؤلفه از مؤلفه های یک مدیریت دینی که بر اساس سیره نبوی باشد را بیان کردیم یکی دیگر از این مؤلفه ها و عناصر مدیریتی بحث دنیاگرایی و آزمندی مدیران است که نباید یک مدیر در جامعه اسلامی به مدیریت به عنوان لقمه چربی بنگرد و آن را گاو شیردهی بداند که هر چه می خواهد از آن بدوشد بلکه آن را باید امانتی الهی که به او سپرده شده بداند و از این فرصت پیش آمده برای خدمت به بشریت و جامعه انسانی خویش بهره بگیرد.

«ابوپردۀ» از «ابوموسی» نقل کرده است که گفت: من به همراه دو نفر از پسرعموهایم بر





پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد شدیم یکی از آن دو گفت: ای رسول خدا ما را بر قسمتی از آنچه خداوند تو را بر آن ولایت و حکومت داده، زمامداری بده.

حضرت فرمود: به خدا قسم ما هرگز به کسی که در خواست حکومت و زمامداری کند و یا بر

کسب آن حریص باشد حکومت نخواهیم داد. (دلشاد تهرانی، دفتر سوم، ج ۳، ص ۲۱۶)

ما آن کسی را که دنبال حکومت باشد و بر حکومت حرص دارد در امورمان به کار نمی

گماریم. (خرمشاهی، ۱۳۷۶، چ اول، ص ۷۳۴)

و ای کاش یکی از ملاکهای گزینش در جامعه ما نیز همین اصل شایسته سالاری و عدم

دنیاگرایی مدیران می بود و چه اختلاس ها و چه زد و بندها که بواسطه نبود این مؤلفه مدیریتی

انجام می گیرد.

و کافی است به آمار اختلافی و برداشت های غیر شرعی برخی مدیران که در روزنامه ها نیز

منعکس شده نگاهی بیندازیم و آیا این غیر از عدم اهلیت این طبقه از مدیران است و کاش

دغدغه های رهبری معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه ای در این باره از سوی برخی وزراء را

برای انتخاب مدیران جدی تر گرفته شود. عدم شناسایی و توانایی در سپردن امور به افراد شایسته

و قرار دادن ایشان در مناسب ترین جایگاه یکی دیگر از مؤلفه های مدیریتی پیامبر اکرم (صلی

الله علیه و آله و سلم) است.

از آن حضرت نیز نقل شده است: هر که مدیر و کارگزاری از مسلمانان را به کار گمارد و بداند

که در میان ایشان شایسته تر از او و داناتر از او به کتاب و سنت پیامبرش هست، به خدا و

پیامبرش و به همین مسلمانان خیانت کرده است. (کراچی، ۱۴۲۱ق، ص ۵۹) و در غیر این صورت

جهالت، رقابت، حسادت، حقارت، و خصومت و خیانت از پی آمدهای مدیریت این گونه اشخاص

می باشد.

از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز مکرر شنیده شده بود که می فرمود:



هیچ جامعه ای امر مدیریت و زمامداری خودشان را به شخصی که آگاه تر از او در میان آن جامعه وجود دارد نمی سپارد مگر اینکه روز به روز کار آنان به ذلت و پستی کشیده شود تا آنکه به آنچه واگذاشته اند باز گردند. (هلالی، ق ۱۴۰۵، ص ۶۵۱)

با نگاهی کوتاه واگذاری به انتخاب فرماندهان جنگ هایی که در طول حیات رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) اتفاق افتاده بود به خوبی به جایگاه اصل شایسته سالاری در منطق مدیریتی آن رسول بزرگوار بهتر می توان پی برد. انتخاب مکرر حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در جنگ ها و سریه های مختلف به عنوان فرمانده و پرچمدار جنگ که تاریخ هیچ وقت این انتخاب شایسته و فداکاری های علی (علیه السلام) و خدمات آن امام شجاعت و مهربانی را از یاد نخواهد برد. در جنگ تبوک که منافقین در شهر فعال بودند حضرت علی (علیه السلام) را جانشین خود در شهر نمودند و فرماندهی سپاه به عهده خودشان بود سند زنده و گواه قطعی بر جایگاه شایسته سالاری در سیره پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) می باشد. (دلشاد تهرانی، ص ۲۲۲)

## ۸. اصل جسارت تصمیم گیری و تصمیم سازی

مدیریت موفق، مدیریت تصمیم گیری است و برای یک تصمیم مطلوب باید مبناهایی را اتخاذ کرد که از آن جمله می توان به کسب اطلاعات برای تصمیم گیری، مشاوره، آخرین در تصمیم گیری، استفاده از تجارب، تعیین جهت در تصمیم گیری ها، توکل به خدا، و در پایان قاطعیت در تصمیم گیری می تواند نوید بخش یک مدیریت طلایی و موفق را در منابع انسانی و غیر انسانی به کار گرفت.

در سیره مدیریتی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) تمامی مؤلفه های بالا را به وضوح می توان مشاهده کرد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با آن که از مقام نبوت و رسالت



برخوردار بودند ولی برای تصمیم گیری کمتر به تنهایی تصمیم می گرفتند و جز در موارد خاص با مشورت و از راه های طبیعی تصمیم گیری می نمودند.

آن حضرت، در مدت حیات خویش هیچ تصمیمی را بر اساس ملاحظات شخصی و احساسات و عواطف یا ملاحظات نادرست اجتماعی و سیاسی اتخاذ نکردند و حق مداری و خدا محوری و نفع عمومی از اصول تصمیم گیری در سیره ایشان بود.

مدیریت انسانی موفق تری از مدیریت آن حضرت را در طول تاریخ نمی توان یافت مدیریتی که تصمیم ها و طرح و برنامه های با کارشناسی و مطالعه انجام و بعد از مراحل کارشناسی و انجام عملیات مطالعاتی به طور جدی وارد مرحله اجرا می شد که در این مرحله قاطعیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) زبانزد همگان است.

آن حضرت برای اتخاذ یک تصمیم با کسب اخبار و اطلاعات صحیح و کافی درباره موضوع و بررسی جوانب و اطراف تصمیم گیری نمودند و از اقدامات آن حضرت در مدینه، سرشماری مسلمانان و ثبت اطلاعات لازم برای برنامه ریزی و تصمیم گیری بود.

نقل شده است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: تمام افرادی را که به اسلام گرویده اند سرشماری کنید. (مقریزی، ۱۴۲۰ه، ج ۹، ص ۳۴۶) و در دفاع های نظامی کسب اخبار و اطلاعات دقیق از دشمنان از اصول راهبردی تصمیم گیری آن حضرت بود به عنوان نمونه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در ماه رجب سال دوم هجری عبدالله بن جحش را به هشتاد نفر از مهاجران به مأموریتی فرستاد و هنگام حرکت، نامه ای را به دست وی داد، و فرمود که تا دو روز راه را بپیماید آن را نخواند، آن گاه در آن بنگرد و به فرمان عمل کند و کسی از همراهان خود را به همراهی مجبور سازد. عبدالله پس از دو روز راهپیمایی، نامه را گشود و فرمان را اینگونه دید:



هر گاه در نامه ام نگریستی، همچنان رهسپار شو تا در نخلهٔ میان مکه و طائف فرود آیی، آن جا در کمین قریش باش و اخبار شان را برای ما جستجو کن. (ابو محمد عبدالملک، ج ۲، ص ۲۳۹، دلشاد تهرانی، ص ۳۷۸، ۷۹)

آن حضرت افرادی را به عنوان عریف و نقیب برای کسب اطلاعات و اخبار در تمامی دفاع های نظامی استفاده می کردند.

اصل دیگر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در تصمیم گیری مشورت بود که جایگاه ویژه ای در نزد ایشان برخوردار بود. حضرت رضا (علیه السلام) دربارهٔ نحوهٔ تصمیم گیری رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده است:

رسول خدا با اصحاب خود مشورت می کرد پس بر آن چه می خواست تصمیم می گرفت. (حر عاملی، ۱۴۰۹هـ، ج ۱۲، ص ۴۴) و در فرهنگ قرآن کریم یکی از دستورهای ویژه خداوند به رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) اصل مشورت و استفاده از آراء و اندیشه های دیگران در امور اجتماعی است فرمان «وَأْمُرْهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» (شوری، ۳۸) کسانی که دعوت پروردگارشان را اجابت کرده و کارهایشان به صورت مشورت انجام می گیرد «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» (آل عمران، ۱۵۹) در کارها با آنان مشورت کن. همگی تأییدی بر این اصل مهم در تصمیم گیری های مدیران می باشد.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به علی (علیه السلام) در مورد مشورت برای تصمیم گیری و اداره امور می فرماید:

ای علی هرگز با شخص ترسو مشورت نکن که او راه بیرون شدن از کار را برای تو مشکل می کند و با بخیل مشورت مکن که تو را از مقصد باز می دارد و با حریص مشورت نکن که



شر و فساد کار را در نظرت می آراید و بدان که ترس و بخل و حرص تمایلاتی هستند که از بد گمانی به خدا سرچشمه می گیرند. (بابویه قمی، (شیخ صدوق)، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۱۰۲)

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

در کارهای خود با کسی مشورت کن که در او پنج ویژگی باشد عقل و دانش و تجربه و خیرخواهی و پرهیزگاری. (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۲، ص ۱۰۱) استفاده به موقع از تجارب فیزیکی، یکی دیگر از اصول تصمیم گیری رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می باشد، که آن حضرت فرمودند: مؤمن از یک سوراخ دو بار گزیده نمی شود. (خرمشاهی، ۱۳۷۶، ص ۸۱۴)

و هر کسی که خود را از تجربه بی نیاز بداند از دیدن عاقبت [کارها] کور می گردد. (فلسفی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۳۱۹) وعاقبت اندیشی، تعیین جهت گیری در تصمیم که برای رضای خدا و منافع عمومی مردم و توکل به خدا را می توان از اصول دیگر مدیریتی در سیره پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) بر شمرد.

## ۹. اصل ارتباط مستقیم با مردم

مهارت تربیتی ارتباط مستقیم و زنده با مردم و از نزدیک با مشکلات و دردهای آنان آشنا شدن از اصول مدیریتی پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) می باشد.

و آن چه مسلم است تا به امروزه در سیره تمام پیشوایان دینی فرهنگ مدیریتی و آیین خدمت رسانی جایگاه خاص خود را حفظ نموده است و کارگزاران حکومت اسلامی از صدر اسلام به هیچ وجه از مردم فاصله نمی گرفتند و ارتباط مردم با ایشان به آسانی صورت می گرفت.



ولی همین که وضع خلافت دگرگون شد و خلافت به سلطنت مبدل گردید نخستین چیزی که رسم شد وضع درگاه زمامداران و بستن آن به روی عامه مردم بود.

معاویه نخستین کسی در اسلام بود که نگهبانان و پاسبانان و دربانان فراوانی داشت و روی تخت می نشست و مردم در مقابل او و مال های مردم را مصادره می کرد و آن ها را برای خویش جمع می نمود و خود او نیز می گفت: منم نخستین پادشاه (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۳، ص ۴۷۶) در حالی که پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) میان اصحابش چنان قرار می گرفت که گویی یکی از ایشان است تا جایی که وقتی فردی بیگانه وارد مجلس پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می شد نمی دانست که پیامبر کدام یک از ایشان است تا اینکه می پرسید: بالأخره اصحاب تقاضا کردند که برای خود جایگاهی مشخص کند و در آنجا بنشیند تا افراد بیگانه حضرت را بشناسند. پس چیزی شبیه منبر ساختند تا آن حضرت بر آن قرار گیرد تا همگان او را ببینند و نیز شناخته شود. (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱، ص ۱۳)

آن حضرت دوست نداشتند که به پادشاهان شبیه شوند. از ابومسعود و جریر بن عبدالله نقل شده است که مردی در برخورد با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دستپاچه شد پس آن حضرت او را مخاطب قرار داد و گفت: راحت باش، من که پادشاه نیستم من فرزند همان زنی هستم که گوشت خشکیده می خورد. (اخوان حکیمی، ۱۳۸۰ ش، ج ۲، ص ۶۷؛ فضل الطبرسی، ۱۳۸۵ ق، پیشین، ص ۱۶)

توجهاتی از این دست که زمامداران و کارگزاران به آن استدلال می کنند که برای حفظ جان خودشان ارتباط مستقیم با مردم خودداری می کنند باطل بودن این ادعا از سیره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به خوبی روشن می شود و ما را متوجه این مهم می کند که این امر بهانه ای بیش نیست.



هر مدیری که درگاه خویش را بر روی ارباب رجوع ببندد خداوند رحمت خود را بر او و در هنگام نیاز و حاجتش می بندد. (بابویه قمی، (شیخ صدوق)، ۱۴۰۶ق، چ اول، ۱۴۰۶ق، ص ۲۶۱) و از آن حضرت روایت کرده اند که فرمود:

«ما من إمامٍ يَغْلِقُ بَابَهُ دُونَ دَوَى الْحَاجَةِ وَالْخَلَّةِ وَالْمَسْكِنَةِ إِلَّا أَغْلَقَ اللَّهُ أَبْوَابَ الْمَاءِ دُونَ خَلَّتِهِ وَحَاجَّتِهِ وَمَسْكِنَتِهِ» هیچ مدیر در درگاه خود را بر روی ارباب رجوع و بینوایی نمی بندد مگر آنکه خداوند درهای آسمان را بر نیازها و حاجت های او بندد. (خرمشاهی، ۱۳۷۶، ص ۸۳۳)

## ۱۰. جلوگیری از سوء استفاده اطرافیان

نژادپرستی و آپارتاید مدیریتی «apartheid» در الگوی مدیریتی پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) به کلی ممنوع بود و به شدت با این موضوع برخورد می شد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) هر گونه راهی را برای سوءاستفاده اطرافیان و وابستگانشان از موقعیت و امکاناتی که در اختیار داشتند را بسته بود.

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که وقتی آیه زکات نازل شد از آن جا که یکی از مصارف زکات «عاملین علیها» (کارکنانی که برای جمع آوری آن کار می کنند) است عده ای از بنی هاشم نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمدند و از آن حضرت تقاضا کردند که به سبب خویشاوندی، جمع آوری زکات را به آنان واگذار نماید و در نتیجه کلی از زکات از آن ایشان باشد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به آنان فرمود: صدقه و زکات بر من و بر بنی هاشم حرام است (یعنی نه تنها به سراغ زکات نیایید که انتظار آن را هم نداشته باشید که شما را از کارمندان جمع آوری زکات قرار دهم) پس به آنان فرمود: آیا گمان می کنید که من دیگران را بر شما ترجیح می دهم خیر مسأله مقدم داشتن دیگران بر شما نیست بلکه من خیر و صلاح شما را

می خواهم. (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۳، دفتر سوم، ص ۵۰۲)



در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) وارد شده است:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بر کوه صفا ایستاده و فرمود: ای فرزندان هاشم، ای فرزندان عبدالمطلب همانا من فرستاده خدا به سوی شما و خیر خواهان هستم من در گرو عمل خود هستم و هر یک از شما هم در گرو عمل خودتان هستید. نگویید که محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) از ماست هر جایی که او داخل شد ما داخل می شویم [و چون او به بهشت برود ما هم که خویشاوندان او هستیم به بهشت خواهیم رفت... (بابویه قمی، چ اول، ۱۳۶۲ش، ص ۵، دلشاد تهرانی، ۱۳۸۳، پیشین، ص ۵۰۲)

## ۱.۱ اصل انتقاد پذیری

آزادی بیان، ایجاد فضایی آزاد و آرام جهت انتقاد از عملکرد مدیران و کارگزاران حکومتی، برخورد شایسته و مطابق با اصول انسانی با مخالفان، عدم تکفیر و زندانی نمودن معترضین را می توان از اصول و مهارت های دیگر سیره مدیریتی نبوی دانست.

ارتباط متقابل مردم و حاکم که بر اساس رابطه خیرخواهی و نصیحت و انتقاد سازنده از اصول مدیریت است که با پیدایش چنین فضایی در عرصه مدیریتهای ریز و کلان می تواند به آبادانی و شکوفایی جوامع انسانی امیدوار بود.

از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است که فرمود:

هر زمامدار و مدیری که به بخشی از زمامداری مسلمانان سرپرستی داشته باشد و نصیحت (انتقاد) را مراعات نکند و نهایت تلاش و کوشش خود را در نصیحت ایشان همان گونه که برای خود به جا می آورد انجام ندهد خداوند او را در روز قیامت در جهنم سرنگون می سازد. (پابنده، چ چهارم، ۱۳۸۲ش، ص ۳۶۳) و با این اصل، سازنده و انسان ساز است که حق و عدالت در بین مردم گسترش می یابد و از حقوق واجب که خداوند از بندگانش بازخواست می کند همین خیرخواهی و





انتقاد سازنده برای پیشرفت مدیریت ها و حکومت ها است و اهمیت مسأله به قدری است که در کتبهای فقههای شیعی و غیر شیعی اصلی تحت عنوان «النصیحه لائمہ المسلمین» نصیحت و هم فکری با مدیران جامعه اسلامی مطرح است.

حضرت علی (علیه السلام) درباره حقوق متقابل مدیر جامعه اسلامی و مردم چنین می فرماید:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَ لَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ: فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالْنَّصِيحَةُ لَكُمْ و...»

مردم من بر شما حقی دارم و شما نیز بر من حقی. اما حق من بر شما، نصیحت کردن شما،

پرداخت درآمدهایتان، آموزش شما، ادب و تربیت شما.

اما حق من بر شما این است که در بیعت خود با من وفادار باشید و در آشکار و نهان خیرخواهی

و یادآوری کنید. که مقصود من همین جمله آخر حضرت است که در آشکار و نهان خیرخواهی و

یادآوری کنید، است.

رعایت عدالت در سطح عمومی، نتیجه برطرف کردن بدگمانی مردم از مدیر در مواردی که

مردم نسبت به عملکرد مدیران بدگمان می شوند که این مهم با اطلاع رسانی دقیق و همه جانبه

صورت می گیرد را می توان از اصول مدیریتی نبوی دانست.

مدیریت نبوی مدیریتی است مبتنی بر شناخت حقیقت انسان و مراتب وجود او و مدیریتی که با

اداره قلب ها و ایجاد رابطه محبت متقابل بین مدیر و آحاد جامعه برقرار می شود. (دلشاد تهرانی،

۱۳۸۳، دفتر سوم)



## نتیجه بحث

در پایان این پژوهش نتیجه می‌گیریم گرچه علم مدیریت بسیار گسترده و وسیع است و هر روز به دایره آن افزوده می‌شود اما هیچ‌گاه در موفقیت به پای مدیریت اسلامی نمی‌رسد. من در ابتدا فکر می‌کردم مدیریت اسلامی در موارد جدید شاید نتواند توصیه‌ای داشته باشد ولی بعد از اینکه تلاش زیادی صورت گرفت و چهار چوب اصلی علم مدیریت را یافتیم دیدیم در تمام کتابهای مدیریتی با توجه به اینکه حوزه‌های مدیریت فرق می‌کند ولی مدام سر یک اصول خاصی مثل هدفمندی سازماندهی ... بحث می‌شود.

در حالی که برای به قطع و یقین رسیدن موفقیت در این زمینه‌ها، باید هزینه‌های زیادی صرف شود و شاید ۲۰٪ نتیجه بخش باشد آن هم فقط در زمینه مادی و سود و پول و با بدست آوردن سود و پول ضربات بسیار دیگری متوجه آنها می‌شود. ولی اسلام عزیز توصیه‌ها و اصول بسیار دقیق و جذابی دارد زیرا عمل کردن به این اصول باعث می‌شود در زمان کمتر با هزینه بسیار مناسب، انسان علاوه بر اینکه به هدف مادی خود می‌رسد، به اهداف والاتری هم دست می‌یابد که در مقابل ضربات دیگر مقاوم می‌شود ممکن است سؤال پیش آید چه ضرباتی، منظور از ضربه زمانی است که شخص با اصول علمی سعی می‌کند و موفق می‌شود ولی چون هدف او متعالی و وسیع نبوده در نهایت آن ثروت بلای جان او می‌شود زیرا برای رفاه بیشتر از امکانات بیشتر استفاده می‌کند و تبدیل به یک موجود مصرف کننده و در خدمت ماشین می‌شود زیرا به بیماریهای مختلف استرس و حرص و طمع و... مبتلا می‌شود در حالیکه اسلام انسان را اوج می‌دهد به عشق واقعی نزدیکتر می‌کند و هر چه در دریای عشق غوطه‌ور می‌شود بیشتر لذت می‌برد.





## فهرست منابع

### \*قرآن کریم

۱. ابن بدران، ابن عساکر: تهذیب تاریخ ابن عساکر، دمشق، المكتبة العربية، چاپ اول، ۱۳۴۹ هـ.
۲. اخوان حکیمی، محمد رضا: الحیاه، ترجمه احمد آرام، بی جا، فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰.
۳. بابویه قمی (شیخ صدوق)، محمد بن علی بن حسین: ثواب الاعمال و عقاب الأعمال، قم، دارالرضی، چاپ اول، ۱۴۰۶ هـ.ق.
۴. اینده، ابوالقاسم: نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) تهران، دنیای دانش، چاپ چهارم، ۱۳۸۲.
۵. تفتی، ابراهیم بن محمد: الغارات، قم، مدرسه دارالکتب، ۱۴۱۰ هـ.ج ۱.
۶. جعفریان، رسول: سیره رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، قم، دلیل ما، ۱۳۸۲.
۷. حرّ عاملی، محمد بن حسن: تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، چاپ اول، ۱۴۰۹ هـ.ج ۱۲ و ۱۵ و ۲۰ و ۲۱.
۸. خرّمشاهی، بهاء الدین، مسعود انصاری، پیام پیامبر، تهران، منفرد، چاپ اول، ۱۳۷۶.
۹. دشتی، محمد: ترجمه نهج البلاغه، قم، انتشارات عصر ظهور، ۱۳۷۹، خطبه ۱۶۰.
۱۰. دلشاد تهرانی، مصطفی: سیره نبوی (منطق عملی)، ویراست ۳، تهران، دریا، ۱۳۸۳.
۱۱. سبحانی، جعفر: فروع ابدیت، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ هشتم، ۱۳۷۲.



۱۲. طباطبائی، محمد حسین: ترجمه تفسیر المیزان، مترجم محمد باقر موسوی همدانی، انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ ش، ج ۴.
۱۳. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن: تهذیب الأحکام، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۶۵.
۱۴. عبدالملک، ابو محمد: سیره النبی، تحقیق محیی الدین عبدالحمید، دارالفکر بیروت.
۱۵. فلسفی، محمد تقی: الحديث (روایات تربیتی)، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸.
۱۶. فیض کاشانی، محسن: تفسیر الصافی، تهران، المصدر ۱۴۱۵، ج ۳.
۱۷. کراچکی، ابو الفتح: التعجب، قم، دارالغدیر، ۱۴۲۱ ق.
۱۸. مجلسی، محمد باقر: بحار الأنوار للجامعه الدرر الأخبار الأئمه الأطهار، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ هـ.
۱۹. المفیدی مقریزی، تقی الدین احمد: المصباح المنیر، بیروت، المكتبة الأعلام، بی تا.
۲۰. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران: تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامیه، چاپ اول، ۱۳۷۴.
۲۱. هلالی، سلیم بن قیس: کتاب سلیم بن قیس هلالی، قم، انتشارات هادی، ۱۴۰۵.

